**تحقیق درسی در مورد معجزات حضرت موسی**

**مقدمه :**

معجزه عبارت است از امر خارق‌العاده‌ای که با اراده‌ی خدای متعال بدست مدعی نبوت، انجام می گیرد و نشانه‌ی صدق ادعای نبوت وی می باشد. طبق آیات قرآن، حضرت موسی علیه السلام شش معجزه برای قوم خود آشکار کرد و نُه معجزه‌ نیز برای فرعون و قوم او نازل شد.



**معجزات حضرت موسی (ع) :**

در قرآن مجید برای موسی آیات و معجزات فراوانی آمده است از جمله:

۱- تبدیل شدن عصا به مار عظیم و بلعیدن ابزار ساحران (فَإِذا هِیَ حَیَّةٌ تَسْعی‏)[۱]

۲- ید بیضاء یا درخشیدن دست موسی (ع) همچون یک منبع نور (وَ اضْمُمْ یَدَکَ إِلی‏ جَناحِکَ تَخْرُجْ بَیْضاءَ مِنْ غَیْرِ سُوءٍ آیَةً أُخْری‏)[۲]

۳- طوفانهای کوبنده (فَأَرْسَلْنا عَلَیْهِمُ الطُّوفانَ) [۳]

۴-” ملخ” که بر زراعت ها و درختان آنها مسلط گشت و آفت کشاورزی آبادشان شد- (و الجراد) [۴]

۵-” قمل” یک نوع آفت نباتی که غلات را نابود می‏کرد- (وَ الْقُمَّلَ) [۵]

۶-” ضفادع” قورباغه ‏ها که از رود نیل سر برآوردند و آن قدر تولید مثل کردند که زندگی آنها را قرین بدبختی و مشکلات کرد- (وَ الضَّفادِعَ) [۶]

۷-” دم” یا ابتلای عمومی به خون دماغ شدن و یا به رنگ خون درآمدن رود نیل بطوری که نه برای شرب قابل استفاده بود و نه کشاورزی (وَ الدَّمَ آیاتٍ مُفَصَّلاتٍ) [۷]

۸- شکافته شدن دریا به گونه‏ ای که بنی اسرائیل توانستند از آن بگذرند (وَ إِذْ فَرَقْنا بِکُمُ الْبَحْرَ) [۸]

۹- نزول” من” و” سلوی” که شرح آن در ذیل آیه ۵۷ سوره بقره (جلد اول صفحه ۱۷۸) گذشت (وَ أَنْزَلْنا عَلَیْکُمُ الْمَنَّ وَ السَّلْوی‏) [۹]

۱۰- جوشیدن چشمه‏ ها از سنگ (فَقُلْنَا اضْرِبْ بِعَصاکَ الْحَجَرَ فَانْفَجَرَتْ مِنْهُ اثْنَتا عَشْرَةَ عَیْناً) [۱۰]

۱۱- جدا شدن قسمتی از کوه و قرار گرفتن همچون سایبانی فوق آنان (وَ إِذْ نَتَقْنَا الْجَبَلَ فَوْقَهُمْ کَأَنَّهُ ظُلَّةٌ) [۱۱]

۱۲- بازگشت حیات و زندگی به مقتولی که قتل او مایه اختلاف شدید میان بنی اسرائیل شده بود (فَقُلْنا اضْرِبُوهُ بِبَعْضِها کَذلِکَ یُحْیِ اللَّهُ الْمَوْتی‏) [۱۲]

13- استفاده از سایه ابرها که در حرارت شدید بیابان بطور معجزه ‏آسایی بر سر آنها قرار می‏گرفت (وَ ظَلَّلْنا عَلَیْکُمُ الْغَمامَ)[۱۳]. [۱۴]

**داستان تبدیل شدن عصای موسی به مار :**

حضرت موسی با برادرش هارون نزد فرعون رفتند و خواستند که فرعون را به یکتا پرستی دعوت کند اما فرعون قبول نکرد پس موسی گفت: حتی اگر نشانه آشکاری برای رسالتم برایت بیاورم نمی پذیری؟ فرعون: گفت: اگر راست می گویی آن را بیاور!

در این هنگام موسی عصای خود را به زمین انداخت، ناگهان دیدند که آن عصا به صورت ماری بزرگ آشکار شد، سپس موسی دستش را در جیب خود فرو برد و بیرون آورد، همه حاضران دیدند دست او سفید و درخشنده گردید.

فرعون به اطرفیان گفت: این موسی جادوگر آگاه و ماهری است! او می خواهد شما را از سرزمینتان با سحرش بیرون کند، شما چه نظر می دهید؟

اطرافیان گفتند: موسی و برادرش هارون را مهلت بده و مأمورانی را در تمام شهر بسیج کن تا به جستجوی جادوگران بپردازند و هر جادوگر آگاه و زبردستی دیدند نزد تو بیاورند. فرعون، مأموران را به گوشه و کنار مصر اعزام کرد، تا جادوگران را نزد او آورند.

مأموران وی تعداد زیادی از جادوگران را آوردند، ساحران به فرعون گفتند: در صورتی که در جادوگری بر موسی پیروز شوند، از او پاداش گرانبهایی می خواهند، فرعون نیز پذیرفت و به آنان وعده داد که آنان در پیشگاه وی از مقامی بس والا برخوردار خواهند شد.

روز موعود دیدار جادوگران با موسی(علیه السلام) فرا رسید و جماعت انبوهی به صحنه نمایش آمدند، فرعون و اطرافیان در جایگاه مخصوص قرار گرفتند. در این هنگام ساحران با غرور مخصوصی به موسی(علیه السلام) گفتند: آیا اول تو عصای خود را می افکنی یا ما بساط و وسایل جادویی خویش را بیندازیم.

موسی(علیه السلام) با خونسردی مخصوصی پاسخ داد: شما کار خود را آغاز کنید. ساحران ، طناب ها و ریسمان ها و عصاهای خود را به میدان افکندند و با چشم بندی مخصوصی، سحر عظیمی را نشان دادند، صحنه ای که جادوگران بوجود آوردند بسیار وسیع و هولناک بود.

و به قدری به پیروزی خود مغرور بودند که گفتند: به عزت فرعون قطعاً ما پیروزیم. وسایلی که ساحران به میدان افکندند، به صورت مارهای بسیار بزرگ و گوناگونی درآمدند و بعضی سوار بر بعضی دیگر می شدند و خلاصه غوغا و محشری بر پا شد، ساحران که هم تعدادشان بسیار بود و هم در فن چشم بندی و شعبده بازی آگاهی زیادی داشتند، با اعمال خود توانستند، همه تماشاچیان را مجذوب و شیفته خود کرده و در آن ها نفوذ کنند و فرعونیان غرق در شادی شده و خیلی خوشحال بودند.

موسی(علیه السلام) که تک و تنها همراه برادرش هارون بود، ترس خفیفی در دلش بوجود آمد،که نکند طاغوت های گمراه، پیروز شوند، در این هنگام خداوند به موسی(علیه السلام) وحی کرد: نترس! قطعاً برتری و پیروزی با توست. عصایی که در دست داری بیانداز، که تمام آنچه را ساحران ساخته اند می بلعد. موسی(علیه السلام) عصای خود را افکند، آن عصا به اژدهای عظیمی تبدیل شد و به جان مارها و اژدهاهای مصنوعی ساحران افتاد و همه را بلعید، حتی یک عدد از آن ها را به عنوان نمونه باقی نگذاشت.

تماشاچیان آن چنان هولناک و وحشت زده شده بودند که پا به فرار گذاشتند، جمعیت بسیاری در زیر دست و پای فرار کنندگان ماندند و کشته شدند، فرعون و هواداران او مات و مبهوت شدند و جادوگران دانستند کاری را که موسی(علیه السلام) انجام داده از نوع سحر نیست.

 چون اگر سحر می بود وسایل آن ها را نمی بلعید و نابود نمی کرد، بلکه آن قدرت الهی است که چنین کرده است. از این رو ساحران به خاک افتاده و خدا را سجده کردند و گفتند: ما به پروردگار جهانیان، پروردگار موسی و هارون ایمان آوردیم.

فرعون یقین حاصل کرد که موسی(علیه السلام) را مغلوب نساخته، بلکه این موسی(علیه السلام) است که بر او پیروز گشته و برای اینکه بر شکست خود پوشش نهد، به جادوگران گفت: موسی (علیه السلام) بزرگ و استاد شما بود و او به شما جادوگری آموخت و به همین دلیل بر شما پیروز شد.

 بزودی پی خواهید برد که دست و پاهای شما را بر عکس یکدیگر (پای راست و دست چپ) قطع می کنم و همه شما را به دار می آویزم. جادوگران ایمان آورده، گفتند: مهم نیست، هر کار از دستت ساخته است بکن، ما به سوی پروردگارمان باز می گردیم! ما امیدواریم پروردگارمان خطاهای ما را ببخشد، که ما نخستین ایمان آورندگان بودیم.

**داستان شکافته شدن دریا توسط حضرت موسی :**

حضرت موسى(ع) پس از تبلیغ فراوان و دعوت فرعون و آل فرعون با ارائه‌ی معجزات گوناگون و عدم پذیرش آن‌ها، مأمور مى‌شود که نیمه‌شب با بنى‌اسرائیل از مصر کوچ کند. فرعون فردی طغیان‌گر و سرکشی بود که در رأس گروهی به نام قبطیان که فامیل‌ها و اطرافیان او بودند، صاحب قدرت و شوکت بود.

موساى نبی، بنی‌اسرائیل را شبانه حرکت داد و فرعون نیز به دنبال آنان با هزاران اسب سوار حرکت کرد؛ همراهان موسى که ۶۲۰ هزار نفر بودند، فرعون با دیدن آنان به همراهان خود گفت: این‌ها گروه کمی هستند که موجب خشم و ناراحتی ما شده‌اند، ولی همه‌ی ما آماده‌ی مبارزه با آن‌ها هستیم؛

حضرت موسى، بنى‌اسرائیل را حرکت داد تا به دریا رسیدند و آل فرعون نیز به دستور فرعون، به دنبال آنان به راه خود ادامه دادند؛ در همان حال قوم حضرت موسی ابراز ناراحتی کردند از اینکه همراه موسی بوده و هستند و هر روز مورد آزار فرعونیان قرار می‌گیرند؛ چون در وضعیتی بودند که از پیش‌رو دریا و از پشت‌سر، لشگر نیرومند فرعون قرار گرفته بود؛ اما بعد از اینکه حضرت موسی وعده‌ی هلاکت آنها را بر قوم خود داد، فرمان الهی نازل شد:

«فَأَوْحَینا إِلى‌ مُوسى‌ أَنِ اضْرِبْ بِعَصاکَ الْبَحْرَ فَانْفَلَقَ فَکانَ کُلُّ فِرْقٍ کَالطَّوْدِ الْعَظِیمِ»

«و به دنبال آن به موسى وحى کردیم، عصایت را به دریا زن، دریا از هم شکافته شد، و هر بخشى همچون کوه عظیمى بود»

دریا از هم شکافته شد و دو راه پدید آمد و براى هر سبطى یک راه نمایان شد. بنى‌اسرائیل گفتند: این راه مرطوب است و ما مى‌ترسیم غرق شویم. خدا باد صبا را فرستاد تا آن راه‌ها خشک شد؛ البته در حال عبور از بین آب، ایراداتی دیگر به موسی می‌گرفتند که موسی با اعجاز از ناحیه خدا، بهانه‌ی آن‌ها را بر طرف می‌ساخت. اما وقتى که فرعون با یارانش وارد دریا شدند، دریا متلاطم شد:

«وَ إِذْ فَرَقْنا بِکُمُ الْبَحْرَ فَأَنْجَیناکُمْ وَ أَغْرَقْنا آلَ فِرْعَوْنَ وَ أَنْتُمْ تَنْظُرُونَ»

«به خاطر بیاورید هنگامى را که دریا را براى شما شکافتیم و شما را نجات دادیم و فرعونیان را غرق کردیم در حالى که تماشا مى‌کردید»

جسدهاى هلاک شده‌ی لشکر فرعون روى آب‌ها قرار گرفت و بنى‌اسرائیل با چشم خود دیدند که دشمن به چه روزى افتاده است.در قرآن کریم در چند سوره‌ به این ماجرای عظیم اشاره شده است.

**علل تعدد معجزات موسی بر قوم خویش :**

 بنی‌اسرائیل که قومی لجوج و اهل بهانه بودند، هدایت یافته و عموم مردم به سوی توحید فراخوانده شود. تا مردم با مشاهده‌ی این معجزات الهی پند گرفته و رقّت قلب یابند؛ در نتیجه به سوی خدای یگانه گرویده و رضای الهی را در نظر بگیرند.

 برطرف شدن نیازهای مردم و توجه مردم به لطف و رحمت پروردگار نسبت به بندگانش، به این که جز خدا کسی قادر به رفع مشکلات عظیم آنها نیست و همیشه خدا به یاد آنها و شاهد اعمال آنهاست. اطمینان کامل به نبوت موسی و عظمت و حقانیت خدای موسی و همچنین رفع بهانه‌های مکرر قوم موسی.

